تشبیه در شعر سپهری

یدالله بهمنی مطلق
استادیار دانشگاه شهید رجایی

چکیده

تشبیه یکی از عناصر اصلی صور خیال در ادبیات هر ملتی است که سایر صورت‌ها از آن مایه می‌گیرند. زیرا پایهٔ صور گوناگون خیال از استعاره گرفته تا مجاز، کنایه و حتی رمز بر رابطهٔ "این‌همانی" استوار است. بنابر اهمیت تصویر و هم‌چنین تنوع، گستردگی و تازگی آن در شعر سپهری و اظهار نظرهای متعدد در باب کمّ و کیف تصاویر او، اعمّ از جدولی بودن یا نبودن و... این مقاله به تحلیل تشبیهات این شاعر معاصر پرداخته، تشبیهات شعر او را از رهگذرهای مختلف تقسیم‌بندی نموده و نمونه‌های شناسایی‌شده را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. مبنای این مقاله از نظر ساختار بر پایهٔ انواع تشبیه از نظر ارکان، حسی یا عقلی بودن طرفین، تعدد طرفین و نظایر آن نهاده شده، تا نمونه‌ها به‌طور فشرده دسته‌بندی شود، لیکن در تحلیل نمونه‌ها صرفاً نگاه کلاسیک مدنظر نبوده، بلکه از دیدگاه‌های جدید نیز استفاده شده است. یکی از راه‌های آشنایی با اندیشهٔ شاعران و دست‌یابی به زوایای سایه‌روشن ذهن آنان، تحقیق و کندوکاو در تصاویر شعری آنان است. در این مقاله تلاش شده است حتی‌الامکان زوایایی از این اندیشه‌های نهفته شناسایی شود و گرایش‌های فکری، تعلقات و دغدغه‌های شاعر مورد بحث و تحلیل قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: سهراب سپهری، تشبیه.

تاریخ دریافت: ۸۶/۹/۲۰ **تاریخ پذیرش:** ۸۷/۳/۲۸

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۶، شماره ۶۲، پاییز ۱۳۸۷

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

مقدمه

در میان صور مختلف خیال در شعر نو فارسی، تشبیه بدیع‌ترین و جالب‌ترین صورت‌ها و حالات را به تصویر کشیده، مخصوصاً هنگامی که ارکان آن به‌طور کامل ذکر شده است، مثل: «و او به شیوهٔ باران پر از طراوت تکرار بود» (سپهری،۱۳۷۱: ۳۹۹). تقی پورنامداریان معتقد است:

«مرکز اغلب صورت‌های خیال که حاصل نیروی تخیل شاعر است، تشبیه است و صورت‌های ویژه خیال از قبیل تمثیل و استعاره و تشخیص و رمز و حتی گاهی کنایه یا صورت‌های دیگر بیان که می‌توان با توسع آن‌ها را نیز در دایرهٔ تصویر قرار داد، در حقیقت از یک تشبیه پنهان یا آشکار مایه گرفته است. به همین سبب قدرت تخیل شاعر تا حد بسیار زیادی در کشف پیوند شباهت میان اشیا آشکار می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۷٤: ۱۵۹).

بنابر همین اصل در این مقاله تلاش می‌کنیم در خصوص تشبیه و انواع آن برای دست‌یابی به کشف پیوندهای تازه‌ای که سپهری بین پدیده‌ها برقرار کرده، تحقیق و تأمل کنیم و تا آن‌جا که در حوصلهٔ این مقاله است این پیوندها را باز کاویم.

در جای جای این مقاله از دیدگاه‌های صاحب‌نظران معاصر استفاده شده، لیکن برای این‌که به دور از هرگونه اظهارنظر شتاب‌زده، یا نقد جانب‌دارانه و مغرضانه به داوری در تصاویر سهراب بپردازیم، در ابتدا موارد موجود در هشت *کتاب* را استخراج و بر اساس "مشبه" به صورت الفبایی تنظیم نمودیم. سپس نکاتی که قابل توجه و تأمل بود از آن‌ها بیرون آوردیم. در همین راستا هر جا صاحب‌نظران اظهارنظر فرموده بودند و با موارد شناسایی‌شده هم‌خوانی داشت، به طرح دیدگاه آنان پرداختیم و اگر در دیدگاهی قوّت یا کاستی‌ای ـ از دید این پژوهش ـ ملاحظه شد، با دید انصاف مورد نقد و نظر قرار دادیم. امید است که این مقاله به معرفی گوشه‌ای از جلوه‌های زیباشناختی در شعر معاصر توفیق یافته باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

گفتنی است که در بسیاری از موارد برای پرهیز از اطالهٔ کلام ـ که قطعاً مطلب در حوصلهٔ مقاله نمی‌گنجید ـ به ناچار بسیاری از شواهد را حذف و در مواردی به منظور نشان‌دادن روند تحول و دگرگونی در مدار تصویرهای شاعر، علاوه بر ذکر صفحه، دفتر یا عنوان شعر را نیز ذکر کرده‌ایم.

از اهداف این مقاله در وهلهٔ اول، تبیین جایگاه تشبیه در شعر یکی از شاعران نوپرداز معاصر و کشف نکته‌های تازه، نگاه نو و خلاق اوست به جهان هستی، از رهگذر خیال و تشبیه. هدف دوم، کند و کاو در موضوع مورد نظر و معطوف داشتن نگاه‌ها به آن است؛ هرچند که بنای مقاله بر پایهٔ اسلوب‌های ادبیات کلاسیک زبان فارسی نهاده شده، لیکن در حد بضاعت تلاش شده نگاه تازه و برخورد شاعر با پدیده‌ها ردیابی شود. هدف سوم، فراهم آوردن زمینهٔ تمرین برای دانشجویان ادبیات فارسی است تا صرفاً در اسلوب‌ها و مصداق‌های بسته و محدود کلاسیک مستغرق نشوند و شواهد متعدد از شعر معاصر را نیز به تمرین و مقابله بنشینند. هدف چهارم این‌که روشن گردد تصویر به‌طور عام و تشبیه به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های آن در شعریت شعر نو، به‌ویژه شعر سهراب تا چه حد اثرگذار بوده است.

گرچه در این اسلوب، تصاویر از "بافت" کلام خارج و در تحلیل به "فردیت" آن‌ها به صورت ترکیبات یا جمله‌ها بسنده شده، لیکن به دلیل حجم انبوه، تنوع و گستردگی دامنهٔ آن‌ها حقیقتاً جز از این طریق نمی‌شد به‌طور فشرده به تمام زوایا و نمونه‌های تشبیه در شعر سهراب پرداخت.

پیشینهٔ تحقیق

تشبیه از موضوعاتی است که اولین کتاب‌های بلاغی بدان پرداخته‌اند. در باب تصویر در شعر سپهری به‌طور عام کارهای بسیار انجام شده، از قبیل: «شاعری با تسلط بر بیان و چیره‌دست در تصویرسازی» از نادر نادرپور، «سپهری تصویرگر کویر و پرچین و مردم» از محمد ابراهیمیان، «سهراب سپهری، مفهوم یا تصویر» از محمد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

مختاری، «تصویر در شعر سپهری» از عبدالله صمدیان، «تصویر در شعر سهراب» از بتول غنی‌زاده تبریزی، «شعر جدولی» و «حجم سبز» از شفیعی کدکنی، «بوطیقای سوررئالیستی سپهری» از محمود فتوحی، «شعر سهراب سپهری» و «حجم سبز» از اسماعیل نوری‌علا، «سپهری در سلوک شعر» از داریوش آشوری و چندین مقاله یا مصاحبهٔ دیگر. اما به‌طور خاص می‌توان از رسالهٔ دکتری رضایی جمکرانی (دانشگاه تربیت مدرس) و رسالهٔ دکتری تورج عقدایی (دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات) نام برد. مقالهٔ حاضر با وجود منابع یاد شده و منابع بسیار دیگر ایده‌های خاص خود را دارد و از این بابت اثری مستقل محسوب می‌شود.

الف) انواع تشبیه از نظر ارکان

۱. تشبیه بلیغ

تشبیه بلیغ به تشبیهی گفته می‌شود که در آن، تنها طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) ذکر می‌شود و به دو صورت اضافی و غیراضافی آورده می‌شود. البته این نوع تشبیه از رهگذر حسی یا عقلی بودن طرفین، هم‌چنین مفرد، مقید یا مرکب‌بودن نیز قابل تقسیم است. عمده‌ترین ویژگی واژگان این بخش، سادگی در عین حال، حمل لطیف‌ترین و زیباترین مفاهیم است (آشوری، ۱۳٦٦: ۵۲).

۱. ۱. تشبیه بلیغ اضافی

در شعر سهراب در میان ترکیبات اضافی دو نوع حسی به حسی، مفرد به مفرد و عقلی به حسی، مفرد به مفرد بالاترین بسامد را دارند. موارد شناسایی شده از نوع اضافهٔ "مشبه‌به" به "مشبه" بوده و بیشتر داوری‌ها در تصاویر سهراب به این مقوله مربوط است.

الف ـ ترکیبات حسی به حسی ـ مفرد به مفرد عبارتند از:

اکسیژن آب (حجم سبز: ۳۵٦)، گرداب آفتاب (آوار آفتاب: ۱۷۸)، خاک آیینه (همان، ۱٤٦)، مرداب اتاق (زندگی خواب‌ها: ۱۰٤ و ۷۸)، چاه افق (آوار آفتاب: ۲۱۰)، شب بازوان (همان، ۱۸۲)، مار برق (مرگ رنگ: ۷۰)، خنجر برگ (آوار آفتاب: ۲۰٤)،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

زورق بستر (همان، ۱۵۷)، زمین بستر (همان، ۱۷٦)، گوشوارهٔ پژواک (مرگ رنگ: ۵۵)، تابوت پنجره (زندگی خواب‌ها: ۷۸)، پروانه‌های تماشا (ما هیچ، ما نگاه: ٤٤۲)، مرمر تن (آوار آفتاب: ۲۰٤)، باغ جهان (شرق اندوه: ۲۲۳)، زنبق چشم (همان، ۲۵۹)، سفالینهٔ چشم (همان، ۲۵۳)، ابر چشم (آوار آفتاب: ۱٤٦)، چکچک چلچله[1] (صدای پای آب: ۲۸٦)، عقاب خورشید (همان، ۳۵٦)، گهوارهٔ دریا (زندگی خواب‌ها: ۸۰)، دانهٔ دل (حجم سبز: ۳٤۳)، صخرهٔ دوست (شرق اندوه: ۲٦۳)، بت دوست (همان، ۲٦۳)، بلور دیده (آوار آفتاب: ۱٤٦)، گل‌های رنگ (مرگ رنگ: ۵)، آیینهٔ رود (شرق اندوه: ۲٤٤)، فرش زمین (ما هیچ، ما نگاه: ٤۳۰)، زمین زهر و منجلاب زهر (مرگ رنگ: ۷۳)، دیوار سایه‌ها (مرگ رنگ: ۱۹ـ۱۸)، تور سبزه‌ها (همان، ۷۰)، قطره‌های ستاره (آوار آفتاب: ۱۵۲)، باران ستاره (زندگی خواب‌ها: ۱۰۱)، کوه سحر (شرق اندوه: ۲۵۱ و ۲٦۳)، جوی سحر (آوار آفتاب: ۱۷۵)، گلدستهٔ سرو (صدای پای آب: ۲۷۳)، آفتاب سفره (حجم سبز: ۳۸۱)، صخرهٔ شب (آوار آفتاب: ۱٤۹)، قیر شب (همان، ۱۲)، جام شب (آوار آفتاب: ۱٤۹)، تپهٔ شب (همان، ۱۵٤)، نهال شعله (همان، ۱٤۹)، اجاق شقایق[2] (حجم سبز: ۳۹٦)، رشتهٔ صدا (زندگی خواب‌ها: ۸۹)، زنجیر طوفان (مرگ رنگ: ۷۰)، ورطهٔ عطر (آوار آفتاب: ۱۷٦)، کاسهٔ فضا (همان، ۱۹۸)، آیینهٔ فضا (همان، ۱۵٤)، خوشهٔ فضا (همان، ۱۵۲)، کوچهٔ فصل (صدای پای آب: ۲ـ۲۸۱)، عقربک‌های فواره (حجم سبز: ۳۹۵)، باغ فواصل (مسافر: ۳۲۷)، خوشهٔ کهکشان (آوار آفتاب: ۱٦۳)، آتش لب (همان، ۱۵۵)، جرقهٔ لبخند (همان، ۱۵۵)، غبار لبخند (همان،۱٦۰)، حوض موسیقی (صدای پای آب: ۲۷٦)، شبنم مهتاب (آوار آفتاب: ۱٤۵)، شهاب نگاه (همان، ۱٤۹)، شط نور (همان، ۱۵۷)، سوزن نور (شرق اندوه: ۲۵۹)، بخار نور (آوار آفتاب: ۱۷۳،۱۵۰).

از تأمل در عناصر فوق نکات ذیل قابل دریافت است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

۱. عناصر برگرفته از عالم طبیعت متنوع، گسترده و نشان‌دهندهٔ دقت و تأمل شاعر در زوایای مختلف هستی است. این عناصر با توجه به طرفین تشبیه عبارتند از:

الف) بر اساس مشبه: آب، آفتاب، افق، جهان، رود، زمین، سبزه، سحر، ستاره، شب، شقایق، طوفان، فضا، فصل، فواره، کهکشان و مهتاب.

ب) بر اساس مشبه‌به: اکسیژن، گرداب، خاک، مرداب، چاه، شب، زمین، تابوت، زنبق، پروانه، باغ، ابر، خرمن، سفالینه، گل، کوچه، باران، قیر، نهال، آیینه، غبار، کوچه، شبنم و شهاب.

۲. تصاویر کلیشه‌ای مانند: «مار برق، مرمر تن، باغ جهان، ابر چشم، گهوارهٔ دریا، فرش زمین، دانهٔ دل، باران ستاره و قیر شب[۳]» نشان‌دهندهٔ تأثیرپذیری شاعر از سنت‌های ادبی و ادبیات کهن زبان فارسی، هم‌چنین نشان‌دهندهٔ اطلاعات شاعر از آثار گذشته و وفاداری او به پیشینهٔ ادبی است.

شفیعی‌کدکنی در مقاله‌ای تحت عنوان «حجم سبز» نوشته است: «در شعر سپهری ردپای هیچ شاعری را نمی‌توان سراغ کرد مگر بعضی از فرنگی‌ها از قبیل پره‌ور (در بعضی موارد)... اما گاهی نوع بینش او با "فروغ" اشتراکی دارد» (سیاهپوش، ۱۳۸۲: ۵۲).

هرچند ایشان در تکمیل کلام خود استثناهایی قائل شده‌اند، لیکن حقیقت این است که در مورد تصویر، به‌خصوص در محدودهٔ تشبیه که موضوع این مقاله است، به اجمال ردپایی از شاعران گذشته را می‌توان یافت. اما می‌پذیریم که شاعر نوآور امروز هم بدون اطلاع از آثار گذشته نمی‌تواند نوآوری کند (نوری علا، ۱۳٤۸: ۷٦).

۳. برخی از ترکیبات هرچند ممکن است عیناً در شعر شاعران گذشته به کار نرفته باشد، لیکن رنگ و بوی تصویر سنتی دارد و عناصر آن غالباً مربوط به ادبیات گذشته است مثل: "مرغ مهتاب، موج نگاه، شط نور، کوه سحر و خنجر برگ"؛ در حالی که در تصاویر ابداعی غالباً یکی از طرفین تشبیه واژه‌ای تازه و امروزی یا برگرفته از زبان رایج گفتار امروز است، مانند "چکچک چلچله، اکسیژن آب و ..." این‌گونه تصاویر را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

نیمه‌سنتی می‌توان نامید، به این دلیل که اگرچه طرفین تشبیه در پیشینهٔ ادبیات ما وجود دارد، اما پیوند آن‌ها تازه است و یا "وجه شبه" تازه‌ای منظور شاعر بوده است.

٤. تصاویر ابداعی چون "اکسیژن آب، گوشوارهٔ پژواک، زنبق چشم، اجاق شقایق، کوچهٔ فصل، تور سبزه‌ها و ..." بیانگر ذهن خلاق و نوگرای شاعر است و نشان می‌دهد که شاعر در پی کشف پیوندهای تازه میان پدیده‌هاست.

٥. ترکیباتی چون "گل‌های رنگ" دلبستگی شاعر را به حوزهٔ نقاشی نشان می‌دهد.

٦. از ترکیباتی چون "اکسیژن آب، صخرهٔ دوست، تور سبزه‌ها، جوی سحر، گلدستهٔ سرو، جرقهٔ لبخند، حوض موسیقی، شط نور و... "، امید به زندگی و احساس نشاط شاعر را از دیدن پدیده‌های هستی درمی‌یابیم.

۷. "چاه افق، خرمن تیرگی، تابوت پنجره، زمین زهر، منجلاب زهر، صخرهٔ شب" یأس، بی‌میلی به زندگی و نامساعد بودن شرایط اجتماعی یا فردی برای زندگی بهتر را نشان می‌دهد. این ترکیبات را می‌توان جزء "تصویرهای سیاه" شاعر به حساب آورد.

۸. "آیینهٔ رود، موسیقی روییدن،آتش لب، شهاب نگاه و..." همدلی شاعر با عناصر جهان آفرینش را نشان می‌دهد.

۹. بسامد بالای "نور" به عنوان مشبه، تأثیرپذیری سپهری از مکتب امپرسیونیسم را نشان می‌دهد.

۱۰. تعمق در وجه شبه ترکیبات مذکور ما را به کارگاه خیال شاعر راهنمایی می‌کند. در بسیاری از نمونه‌ها وجه شبه صریح، روشن، دریافتنی و نشاط‌انگیز است. از این جهت به تشبیهات سبک خراسانی[٤] شبیه است، مانند: مرداب اتاق، مرمر تن، آیینهٔ رود و... . در موارد متعددی هم با تصویری گنگ و مبهم روبه‌رو می‌شویم که گویی شاعر قصد طرح اوهام پیچیده و رؤیاگونهٔ خود را دارد، مانند: گوشوارهٔ پژواک، پروانه‌های تماشا و ... .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

ب) ترکیبات حسی به حسی ـ مفرد به مقید

در این نوع تشبیه غالباً قیدها از نوع صفت است و به نظر می‌رسد سهراب در ساخت این تصاویر از خودآگاهی و ناخودآگاهی به نسبتی تقریباً مساوی با تمایل بیشتر به سمت خودآگاهی سود برده و حس می‌شود ذهن شاعر در ساخت این‌گونه تصاویر به کارگاهی تبدیل شده که در تولید این ترکیبات ورزیدگی و تبحر یافته است. بر خلاف آن‌چه گفته شده، عمدهٔ تصاویر این حوزه "بی‌نمک و لوس" است (حقوقی، ۱۳۷۳: ۲۵)، بهتر است بگوییم در این تصاویر شاعر مسیر تکامل تدریجی خود را طی می‌کند، مانند: بالش تاریک تنهایی (۸٤)، جام سپید بیابان (۹۸)، درخت خاکستری پنجره (۱۲۷)، تبر نقرهٔ نور (۲٦۲).

در میان مجموعه تصاویر این بخش نمونه‌هایی نیز یافت می‌شود که نشان از جاذبه و ظرافت هنری دارند، مانند: گوشوارهٔ عرفان‌نشان تبّت (۳۲۱)، سیب سرخ خورشید (۳۳۹)، رشتهٔ گرم نگاه (۱٤۸) و ... .

غلامحسین یوسفی دربارهٔ اغلب تصاویر شعری سپهری به دید مثبت نگریسته، می‌نویسد:

«نظرگاه خاص سپهری نسبت به جهان هستی و طبیعت، به مدد قریحهٔ تصویرگرش آثار وی را از صورخیال و تعبیرات بدیع سرشار کرده است، ممکن است برخی از آن‌ها برای بعضی خوانندگان نامأنوس باشد؛ اما بر اثر تأمل کم‌کم آشنایی حاصل خواهد شد و نیز خوش‌آیند خواهند نمود. شاید کسی نخستین بار که در شعر حافظ "خندهٔ می"، "خندهٔ جام"، و "خندهٔ صراحی" را می‌بیند از انتساب خنده به می و جام و صراحی در شگفت شود، اما بعد احساس خواهد کرد چه لطفی در سخن است. سپهری نیز می‌گوید: خواهم آمد، سر هر دیواری، میخکی خواهم کاشت، پای هر پنجره‌ای، شعر خواهم خواند، ... نور خواهم خورد» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۵۵۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

ج) ترکیبات عقلی به حسی ـ مفرد به مفرد

در بین انواع مختلف تشبیه، سپهری از این نوع بیشتر استفاده کرده است. البته این عمل با یکی از اصول مسلم تشبیه که "مشبه‌به" باید "اجلی" از مشبه باشد و برای تبیین و ایضاح امور عقلی آن‌ها را به امور حسی تشبیه می‌کنند، سازگار است. از طرف دیگر بیانگر دیدگاه و طرز تفکر سهراب و جهان‌بینی او نیز هست و نشان می‌دهد که سهراب بیشتر از آن که به طبیعت و فضای بیرون از ذهن خود توجه داشته باشد، به حالات درونی، عوالم روحانی و مفاهیم انتزاعی نظر دارد. این نکته با سوررئالیسم سپهری نیز منطبق است. به این‌گونه تصاویر که «یک سوی تصویر محسوس و از اشیاء حسی و مادی است و سوی دیگر با تجربه‌های ژرف ادراک عمیق آدمی پیوند دارد» تصاویر "اعماق" هم می‌گویند (فتوحی، ۱۳۸٦: ٦۷).

از عناصر و ترکیباتی چون: مهتاب آشنایی (سپهری: ۱۸۳)، کودکان احساس (۳۵)، مرتع ادراک (۳۸۱)، بام اشراق (۲۸۰)، حوضچهٔ اکنون (۲۹۲)، تاریکی اندوه (۱۵۵)، نوشداروی اندوه (۳۰٦)، گل اندیشه (۲٦۲)، سفالینهٔ انس (۳۳٤)، ابر انکار (۳۷۵)، خوشهٔ بشارت (٤۰۰)، آب بصیرت (٤۳۵)، سیلاب بیداری (۱۲۰)، شب بی‌دردی (۱۷۳)، کاج تأمل (٤٤۳)، غبار تجربه (۳۱٤)، سکوی تجلّی (۲۸۰)، آب تجلّی (۲۵۳)، شب تردید (۱۵٦)، کودک ترس (۲۳٤)، پنجرهٔ تنهایی (۲۸٦)، آیینهٔ حزن (٤۳۵)، گل حسرت (۲۸۲)، علف خستگی (۳۸۹)، چشمهٔ خواب (۲٤۱)، کوچهٔ خواب (۲۸٤)، بار دانش (۲۹۸)، ییلاق ذهن (۳۱۹)، دانهٔ راز (۲۰۷)، روزن رؤیا (۱٤۷)، رشتهٔ رمز (۱۸۳)، مرداب زندگی (۱۰۸)، ریگستان سکوت (۱۵۵)، شیشهٔ شادی (۲۸۷)، خوشهٔ شک (۱٦۷)، کوچهٔ شک (۲۷۷)، پیچک شوق (۲۳٤)، غبار عادت (۳۱٤)، باد عدم (۲٤۹)، باغ عرفان (۲۷۰)، بیشهٔ عشق (۳٦۳)، کاسهٔ غربت (۲۸۷)، زنگار غم (٤۵)، فرش فراغت (۳۰٤)، دود فراموشی (۲٤۹)، کرم فکر (۷۳)، کشت گمان (۲۵۳)، چراغ لذت (۲۷۷)، خندق مرگ (۲۸۲)، اکسیژن مرگ (۲۹۷)، ابر نیایش (۲٦٤)، شط وحشت (۱۳۵)،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

بالش وهم (۱۷٦)، آب‌های هدایت (۳۰۹)، گل هیچ (۲٦۵)، چشمهٔ یاد (۲۵۹)، جنگل یکرنگی (۲۵۹) و ...، می‌توان به دلبستگی‌ها و گرایش‌های فکری و تأملات روحانی و سلوک درونی سهراب پی برد.

در پاره‌ای از ترکیبات این مقوله، چون "شب تردید،کودک ترس، آیینهٔ حزن، خوشهٔ شک، کاسهٔ غربت، شط وحشت، نوشداروی اندوه، ابر انکار"، نوعی تحیّر صوفیانه و حزن عارفانه مشهود است (فتوحی، ۱۳۸٦: ۸۰-۷۹). اما در اغلب ترکیبات این بخش مانند "مهتاب آشنایی، سفالینهٔ انس، ییلاق ذهن، باغ عرفان، بیشهٔ عشق، فرش فراغت، چراغ لذت، آب‌های هدایت" سرشاری شاعر از حس نشاط و احساس روشنی و فروغ در اشیا و طبیعت دریافت می‌شود (همان، ۸۰-۷۹).

در مواردی از ترکیبات مذکور چون "حوضچهٔ اکنون، بام اشراق و ..." شاعر حس درونی‌اش را به اشیا منعکس کرده که تصاویر "هایکو"یی را به یاد می‌آورد (روزبه، ۱۳۸۱: ۲۳).

شفیعی‌کدکنی اغلب تصاویر سهراب را جدول ضربی[۵] می‌داند (عظیمی، ۱۳٦۹: ۱۳۹-۱۳٦). با تمام اتقان و استواری نظر ایشان نکته‌ای نیز قابل افزودن است و آن این‌که، ما در اشعاری چون "صدای پای آب" و "مسافر" غالباً چنین احساسی نداریم و سهراب اغلب در ترکیبات عرفانی، اعمّ از تشبیه و استعاره، از این شیوه بهره می‌برد. از طرف دیگر، به‌طور قطع شعر سهراب از سیر و سلوک و مکاشفهٔ عارفانه خالی نیست و اندیشه‌ای نه از نوع تصویرسازی صرف در شعرش نقش عمده دارد و منکر ابداعات سپهری در ترکیباتی چون: "علف خستگی، غبار عادت، مرتع ادراک، گل اندیشه، سکوی تجلی و ..." نمی‌توان شد. هم‌چنین نمی‌توان پذیرفت که سهراب از ساخت این تصاویر قصد بیان هیچ اندیشه‌ای را نداشته است. گفتنی است که در مقایسه با ترکیبات حسی به حسی، این ترکیبات از قدرت ابداع و پویایی بیشتری برخوردار است. شاید یکی از دلایل آن، دور شدن سهراب از فضاهای تصویرسازی هم‌عصرانش باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

د) ترکیبات عقلی به حسی ـ مفرد به مقید

در این ترکیبات که غالباً شاعر یکی از واژه‌های عرفانی و تجریدی را به پدیده‌ای محسوس تشبیه کرده و اغلب متعلق به دورهٔ کمال زندگی شعری سپهری و بعد از *صدای پای آب* است، می‌توان اندیشه‌های انتزاعی و افکار سوررئالیستی (ر.ک. نوری علا، ۱۳٤۸: ۲۹۰؛ فتوحی، ۱۳۸٦: ۳۸۹-۳۷۷) او را دنبال کرد. استفاده از ۳۳ تشبیه در این حوزه، دلبستگی شاعر را به تأملات درونی و عرفانی نشان می‌دهد. اینک چند نمونه را برای مثال می‌آوریم.

هوای خنک استغنا (۲۷۷)، زورق قدیمی اشراق (۳۹۰)، وزن سنگین بیداری (۱٤۹)، خوشهٔ خام تدبیر (٤۳٦)، میوهٔ کال الهام (٤۳۹)، ساقهٔ سبز پیام (۳۳٤)، باغ سبز تقرب (٤٥۳)، کهکشان تهی تنهایی (۱٥٥)، ایوان چراغانی دانش (۲۷٦)، رود پهناور رمز (۱۹۳)، دایرهٔ سبز سعادت (۲۷٥)، صدف سرد سکون (۲۹٥)، علف سبز نوازش (۳٤۰)، نسیم سرد هشیاری (۱٤٦و۱٤۹).

در این ترکیبات به نوعی تناقض در مدار تخیل و تفکر سهراب پی می‌بریم که خود عامل مهمی است در ایجاد ابهام. قرار گرفتن واژه‌های "بیداری، تدبیر و..." در فضای عاطفی منفی دور از انتظار نیست، زیرا عارف وارسته، از قید و بند آن‌ها به دلیل حجاب راه بودن رهایی یافته؛ اما "دانش" که باعث بیداری و تدبیر است، با آن‌ها به تعارض برمی‌خیزد. شاید این هم یکی دیگر از جلوه‌های سوررئالیستی تصاویر سهراب باشد؛ زیرا «تصویرها در متن سوررئالیستی نه تنها موجب تداوم معنا در کلام نمی‌شوند، بلکه درست در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار دارند. هر دالی قلمرو دلالی دال پیشین را منهدم می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸٦: ۳۲۲) چنان که "تنهایی" (۳٦۱) در یک جا مثل چینی نازکی است که نباید ترک بردارد، چون دلخواه شاعر است، اما در جای دیگر کهکشانی تهی (۱٥٥) است که شاعر در تاریکی اندوهی آن را نشان می‌دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

۱. ۲. تشبیه بلیغ غیر اضافی

این نوع تشبیه در شعر سهراب نسبت به نوع اضافی آن کاربرد بسیار کمی دارد. در نمونه‌های شناسایی شده که مجموعاً ۲۸ مورد حسی به حسی و ۱۰ مورد حسی به عقلی است، "انسان" به عنوان "مشبه" بسامد بالایی دارد و تنوع چندانی هم در عناصر تشبیه دیده نمی‌شود. از نظر کلیشه‌ای و ابداعی بودن تصاویر، تا حدودی غلبه با تصاویر ابداعی است، اما حضور تصاویر سنتی و کلاسیک مانند تشبیه "انسان" به چنگ، دریا و آیینه و "لاله" به لبخند نیز غیرقابل انکار است. از تصاویر ابداعی این بخش می‌توان از تشبیه دهان به گلخانهٔ فکر (۳۸٤) و سرو به شیههٔ بارز خاک (٤٥۰) نام برد که به‌ویژه در مورد دوم رنگ سوررئالیستی نمایان است. شاعر "سرو" را که یک پدیدهٔ حسی است به "شیههٔ بارز خاک" تشبیه کرده که در قسمت دوم با ترکیب استعاره‌ای روبه‌رو هستیم (تصویر در تصویر یا تزاحم تصویر) اما وجه شبه گنگ و مبهم است، چنان که «رابطهٔ میان مشبه و مشبه‌به، به تملک ادراک حسی و فهم عقلانی در نمی‌آید، بلکه احساسی گنگ و لطیف در خواننده برمی‌انگیزد و راز لذت این نوع تشبیه‌ها در غرابت دو طرف آن نهفته است» (فتوحی، ۱۳۸٦: ۳۸٦).

«بارزترین ویژگی تصاویر سهراب موجز بودن آنهاست» (رضایی جمکرانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹). این خصیصه که بسامد بالای تشبیهات فشردهٔ سهراب مبیّن آن است، اغلب در تشبیهات بلیغ به‌ویژه نوع اضافی آن نمودار شده است که اصطلاحاً با عنوان "تصاویر مینیاتوری[٦]" از آن یاد شده است (همان، ۲۲۰).

۲. تشبیه گسترده (مرسل مفصل)

تشبیه گسترده (چهار رکنی) در شعر سپهری در مقایسه با دیگر انواع تشبیه از نظر کاربرد در جایگاه سوم قرار دارد. سایر انواع تشبیه، به‌ویژه تشبیهاتی که جنبهٔ تصنعی و هنرنمایی دارند در شعر سهراب کاربرد چندانی ندارند؛ مثلاً ـ با استقراء کامل ـ به هیچ‌وجه در آثار سهراب نمونه‌ای از تشبیه مقلوب، عکس، ملفوف و مشروط دیده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

نمی‌شود. این نکته نشان می‌دهد که سهراب و هم‌چنین بسیاری از شاعران نوپرداز معاصر ـ مخصوصاً استادش نیما ـ به آرایه‌هایی که نشانی از تصنع[۷] ظاهری در آن‌ها احساس شود توجهی ندارند، بلکه تلاش عمدهٔ آن‌ها مبتنی بر آرایه‌های معنوی به‌ویژه تشبیه، استعاره و رمز است تا شعر به فضای هنری و جوهر اصلی خود که همان کلام مخیل است نزدیک شود.

شاعر معاصر بیشتر زمانی از تشبیه گسترده استفاده می‌کند که احساس کند وجه شبه برای خواننده قابل دریافت نیست، چنان که وقتی سهراب می‌گوید: «و او به شیوهٔ باران پر از طراوت تکرار بود» (حجم سبز: ۳۹۹)، با این‌که می‌داند تشبیه شخصی یا شیئی به باران تشبیه بسیار غریب و دور از ذهنی نیست اما چون از دید خودش در صدد کشف رابطهٔ تازه‌ای بین انسان و باران است و این نکته برای مخاطب روشن نیست، به بیان وجه شبه می‌پردازد تا مخاطب دچار انحراف ذهنی نشود. هرچند چنان‌که خواهد آمد سهراب در این بخش به گونه‌های مختلف ابهام‌سازی کرده است. عدم گستردگی دامنهٔ تشبیه گسترده در شعر سپهری، خود یکی دیگر از جلوه‌های ابهام در شعر وی تواند بود. اینک برای آشنایی با این‌گونه تصاویر سپهری چند نمونه ذکر می‌کنیم.

«مثل بال حشره وزن سحر را می‌دانم/ مثل یک گلدان می‌دهم گوش به موسیقی روییدن/ مثل زنبیل پر از میوه تب تند رسیدن دارم/ مثل یک میکده در مرز کسالت هستم/ مثل یک ساختمان لب دریا نگرانم به کشش‌های بلند ابدی» (صدا...: ۹ـ ۲۸۸).

«و او به سبک درخت/ میان عافیت نور منتشر می‌شد» (حجم سبز: ٤۰۰).

«من به اندازهٔ یک ابر دلم می‌گیرد ... » (ندای آغاز: ۳۹۲).

«پشت دریاها شهری است/ که در آن وسعت خورشید به اندازهٔ چشمان سحرخیزان است» (حجم سبز: ۳٦٥).

در این نوع تشبیه چنان‌که ملاحظه می‌شود، سپهری از واژه‌های جدید به عنوان ادات تشبیه استفاده کرده است، مانند: به اندازهٔ، به سبک، به شیوهٔ و ... .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

شمیسا در مورد "به اندازهٔ" می‌نویسد:

«این کاربرد خاص، از مختصات سبکی شعر نو است. هرچند دقیقاً نمی‌توان آن را از ادات متعارف تشبیه دانست، اما به هر حال از عناصر تشبیه‌ساز است. در جملاتی به کار می‌رود که در آن‌ها مانند استعاره ادعای همسانی است تا مشابهت که مدعای تشبیه است: من به اندازهٔ یک ابر دلم می‌گیرد: یعنی هم مثل ابر و هم عین ابر» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۹ـ۲۵۸).

در این نوع تصویرهای سپهری ظرافت و جذابیت خاصی وجود دارد، بر خلاف نظر قدما که معتقد بودند هرچه از ارکان تشبیه کاسته شود بر قوّت آن افزوده می‌شود. در شعر نو در موارد بسیاری مشاهده شده که هرچه بر ارکان تشبیه افزوده شده، شیوایی و جذابیت آن بیشتر شده است. شاید این جذابیت حاصل آمیزه‌ای از عاطفه و ابهام نهفته در تصاویر است. در این تصاویر سه نوع ابهام[۸] مشهود است:

۱. ابهام به دلیل استخدام لحاظ شده در وجه شبه، مانند "روشن بودن و روان بودن" در موارد زیر:

«حرف‌هایم، مثل یک تکه چمن روشن بود» (حجم سبز: ۳۷٤).

«من از سیاحت در یک حماسه می‌آیم/ و مثل آب/ تمام قصهٔ سهراب و نوشدارو را روانم» (مسافر: ۳۱۵).

۲. ابهام به دلیل عقلی بودن مشبه‌به، مانند:

«دست او مثل یک امتداد فراغت/ در کنار "تکالیف" من محو می‌شد» (٤٤۰).

«"امتداد فراغت" مشبه‌به است و مبهم و رابطهٔ خود "امتداد فراغت" و "محو شدن" به عنوان وجه شبه مبهم است تا چه رسد به این‌که بخواهیم "مشبه" را به این وسیله روشن کنیم» (رضایی جمکرانی، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

۳. ابهام به دلیل غیرقابل ادراک و وهمی‌بودن وجه شبه، مانند: «و او به سبک درخت/ میان عافیت نور منتشر می‌شد» (٤۰۰).

اینک نمونه‌های دیگری از تصاویر بدیع و جذاب این بخش:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

«آرزو دور بود/ مثل مرغی که روی درخت حکایت بخواند» (ما هیچ، ما نگاه: ٤٤٩).

«این حراج صداقت/ مثل یک شاخهٔ تمبر هندی/ در میان من و تلخی شنبه‌ها سایه می‌ریخت» (ما هیچ ...: ٤٤٠).

«کعبه‌ام مثل نسیم، می‌رود باغ به باغ/ می‌رود شهر به شهر» (صدای پای آب: ۲۷۳).

«سال‌ها این سجود طراوت/ مثل خوشبختی ثابت/ روی زانوی آدینه‌ها می‌نشست» (ما هیچ ...: ٤٣٩).

در اغلب مصداق‌های یاد شده «استحالهٔ شاعر در طبیعت و اشیا» احساس می‌شود و جلوه‌هایی از تصاویر رمانتیک مخصوصاً در مورد اخیر به وضوح دیده می‌شود (ر.ک. فتوحی، ١٣٨٦: ١٢٣).

۳. تشبیه مجمل

تشبیه مجمل به تشبیهی گفته می‌شود که در آن وجه شبه ذکر نشده باشد. از نظر پروردگی این تشبیه از تشبیه گسترده (مرسل مفصل) قوی‌تر است، زیرا شاعر مخاطب را در شناسایی وجه شبه سهیم کرده است، لیکن این نکته را نباید از نظر دور داشت که شاعر معاصر گاهی اوقات که قصد مبهم‌گویی ندارد و احساس کند مخاطب نمی‌تواند به رابطهٔ بین مشبه و مشبه‌به پی ببرد، وجه شبه را ذکر می‌کند. سهراب مجموعاً ۱۹ مورد از این نوع تشبیه استفاده کرده و همین مقدار نشان‌دهندهٔ قدرت هنری او در خلق چنین تصاویری تواند بود. از مجموع تصاویر سهراب در این حوزه (۳ تا٤) مورد را می‌توان زیبا و شاعرانه به حساب آورد، مانند:

«لکلک/ مثل یک اتفاق سفید/ بر لب برکه بود» (ما هیچ ...: ٤٣٥).

«زندگی چیزی بود، مثل یک بارش عید، یک چنار پر سار» (صدای پای آب: ٢٧٦).

«حسی شبیه غربت اشیا/ از روی پلک می‌گذرد» (ما هیچ ...: ٤٢٧).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

در این نوع تشبیه ـ در مقایسه با تصاویر گسترده ـ علاوه بر ابهام‌های مذکور نوع دیگری ابهام از جهت عدم ذکر وجه شبه، غرابت رابطهٔ مشبه و مشبه‌به و قابل درک نبودن مشبه‌به محسوس است؛ چنان‌که ما به روشنی نمی‌دانیم "غربت اشیا" چگونه است تا وقتی "حس" خود را به آن تشبیه می‌کنیم ملموس یا قابل فهم شود. سهراب در این تصاویر گویی به عمد می‌خواهد مخاطب در حسی گنگ و مبهم با او شریک باشد.

سپهری در توصیف "لکلک" تصویری ساخته که بازتاب آن از خود تصویر مؤثرتر است. این خصیصه که از ویژگی‌های مکتب امپرسیونیسم[۹] است در برخی از اشعار سهراب مخصوصاً مسافر، صدای پای آب و حجم سبز مشهود است.

٤. تشبیه مؤکد

تشبیه مؤکد تشبیهی است که در آن ادات ذکر نمی‌شود. این نوع تشبیه از نظر قدرت "این‌همانی" از دیگر انواع تشبیه به استثنای بلیغ، قوی‌تر اما در مرتبهٔ پایین‌تری از انواع گذشته به کار رفته است. از ۱۲ مورد تشبیه به کار رفته در این مقوله جز دو سه مورد که از تصاویر بدیع شعر نو محسوب می‌شود، مابقی غالباً جنبهٔ تصنعی دارد. تصنعی نامیدن برخی از تصاویر این بخش به دلیل استغراق شاعر در تصویرسازی و کم‌رنگ شدن بار عاطفی شعر است، مثل: «من شبنم خواب‌آلود یک ستاره‌ام/ که روی علف‌های تاریکی چکیده‌ام» (زندگی خواب‌ها: ۸۰ –۷۹).

تشبیه شاعر به شبنمی که روی علف‌ها چکیده باشد دور از هر گونه تصنع و دارای نوعی بار عاطفی است، اما «شبنم خواب‌آلود یک ستاره، روی علف‌های تاریکی»؛ اولاً معنی روشن و قابل تصوری ندارد، ثانیاً حالت تابلوی نقاشی‌ای را پیدا کرده که استفاده از رنگ‌های تند و ناهمگون و زرق و برق‌های زیاده از حد، چشم‌نوازی آن را گرفته باشد. البته این نکته را نمی‌توان انکار کرد که اگر این تصویر در "بافت" کلام قرار می‌گرفت، به این شدت تهی از احساس و عاطفه نبود. در همین قسمت وقتی با تصاویر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

پویا و ابداعی سهراب حتی در خارج از "بافت" کلام مواجه می‌شویم گویی در هوای روح‌بخش و دلنواز پس از باران قرار گرفته‌ایم.

«باران نور/ که از شبکهٔ دهلیز بی‌پایان فرو می‌ریخت / روی دیوار کاشی، گلی را می‌شست» (همان، ۹۲-۹۱).

سیر تاریخی تشبیهات این مجموعه ـ هرچند به دلیل پرهیز از اطالهٔ کلام اغلب نمونه‌ها ذکر نشده است ـ نشان می‌دهد شاعر قصد سفر از سنت به مدرنیست دارد. چنان‌که "شیشهٔ عمر" که به *زندگی خواب‌ها* تعلق دارد یک تصویر سنتی، اما تشبیه "آواز قناری به نخ زرد" و "صدای معشوق به سبزینهٔ گیاه عجیب" تصویری نو و ابداعی است. تشبیهات این مقوله که ۹ مورد حسی به حسی و ۳ مورد عقلی به حسی است، اغلب به *زندگی خواب‌ها* و *آوار آفتاب* تعلق دارد و بیشتر نشان‌دهندهٔ همدلی شاعر با طبیعت و تخیلات رمانتیکی[۱۰] اوست نه توصیف محض از پدیده‌ها.

اینک چند مورد از تصاویر بدیع این مجموعه: «صدای تو سبزینهٔ آن گیاه عجیبی است/ که در انتهای صمیمیت حزن می‌روید» (حجم سبز: ۳۹۵).

«قناری نخ آواز خود را به پای چه احساس آسایشی بست» (همان، ۳۹۷).

«به سراغ من اگر می‌آیید/ نرم و آهسته بیایید، مبادا که ترک بردارد/ چینی نازک تنهایی من» (همان، ۳۶۱).

ب) انواع تشبیه از جهات دیگر

۱. تشبیه خیالی

تشبیه خیالی به تشبیهی گفته می‌شود که در آن "مشبه‌به" از دو جزء ساخته شده است و هر دو جزء حسی و دارای وجود خارجی هستند، لیکن ترکیب حاصله وجود خارجی ندارد؛ مثل "بیشهٔ نور" و... . سپهری مجموعاً ۳ مورد از این تشبیه استفاده کرده است. «من از شادابی باغ زمرد کودکی به راه افتاده بودم» (آوار: ۱۵۲). "کودکی" به "باغ زمرد" تشبیه شده که "باغ زمرد" عملاً وجود خارجی ندارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

«در دل من چیزی است، مثل یک بیشهٔ نور، مثل خواب دم صبح» (حجم سبز: ۲۵۰).

"بیشهٔ نور" مشبه‌به است که هرچند "بیشه" و "نور" به تنهایی وجود خارجی دارند لیکن ترکیب حاصله یک صورت خیالی است. از این دو تصویر، مورد دوم را می‌توان تصویر پویا و مورد اول را از نوع شبه کلیشه‌ای قلمداد کرد، چون در تصاویر سنتی ما "شاخ زمرد" به عنوان یکی از طرفین تشبیه به کار رفته است:

شقایق بر یکی پای ایستاده　　چو بر شاخ زمرد جام باده

(همایی، ۱۳٦۱: ۲۳٤)

۲. تشبیه مضمر

تشبیه مضمر به تشبیهی گفته می‌شود که در ظاهر به‌نظر نمی‌رسد شاعر قصد تشبیه داشته، لیکن پس از دقت زیاد رابطهٔ مشابهت بین عناصر دریافت می‌شود. در این نوع تشبیه نیز ادات ذکر نمی‌شود. سپهری پنج مورد از این تشبیه استفاده کرده است. مثال: «عارفی دیدم بارش تنناها یا هو» (صدای پای آب: ۲۷۹).

تنناها یا هو که به‌طور مضمر به بار تشبیه شده، حال عارفی کلیشه‌ای را بیان می‌کند «که فقط ادای عرفا را در می‌آورد و مطابق سنت هویی بر زبان می‌راند» (شمیسا، ۱۳۷۲: ٦۱) و حقیقتاً که چه نیکو تشبیه در خدمت معنی قرار گرفته و تابلوی بدیع و ماندگار خلق شده است. تصاویری از این دست که قواعد مکتب کلاسیک را با احساسی تازه دوباره در اذهان زنده می‌کند در *صدای پای آب* کم نیستند (ر.ک. فتوحی، ۱۳۸٦: ۱۰٦-۸۳). از مضمون سخن سهراب آیهٔ شریفهٔ «مثل الذین حملوا التورة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا» (جمعه/ ۵) به ذهن متبادر می‌شود.

«صدای خالص اکسیر می‌دهد این نوش» (مسافر: ۳۰۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

در این تصویر دریافت رابطهٔ مشابهت بین "این نوش" و "اکسیر خالص" آشکار نیست، لیکن شاعر می‌خواهد بگوید "این نوش مثل اکسیر خالص است" که آوردن "صدا" آن را پیچیده و مبهم کرده است. ابهام از ملزومات هنر سوررئالیستی است.

ج) انواع تشبیه از نظر تعدد طرفین

۱. تشبیه جمع

تشبیه یک چیز به چند چیز را تشبیه جمع می‌گویند، چند نمونه از تصاویر بدیع سهراب در این گروه قرار گرفته است. مثال:

«در دل من چیزی است، مثل یک بیشهٔ نور، مثل خواب دم صبح» (حجم سبز: ۳۵۰).

«مثل بال حشره وزن سحر را می‌دانم/ مثل یک گلدان، می‌دهم گوش به موسیقی روییدن ...» (صدای پای آب: ۹ـ۲۸۸).

«زندگی چیزی بود، مثل یک بارش عید، یک چنار پر سار» (همان، ۲۷۶).

۲. تشبیه تسویه

تشبیه تسویه به تشبیه چند چیز به یک چیز گفته می‌شود. در شعر سهراب مورد زیر شناسایی شده است.

«بر سیم درختان زدم آهنگ ز خود روییدن، و به خود گستردن» (شرق اندوه: ۲۵۷).

که "زخود روییدن" و "به خود گستردن" به آهنگ تشبیه شده است.

این تشبیه بیش از آن‌که شاعرانه باشد از نوع تصاویر کوششی، تصنعی و جدول ضربی است و با بوطیقای شعر ناب سنخیت ندارد.

۳. تشبیه مفروق

تشبیه مفروق تشبیهی است که طرفین آن متعدد است لیکن هر مشبهی با مشبه‌به خود همراه آورده می‌شود. این نوع تشبیه جنبهٔ تصنعی و فنی ندارد، لیکن نوع تصنعی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

آن‌که تشبیه ملفوف است در شعر سهراب به کار نرفته است. اینک دو مورد از موارد مشهور آن را ذکر می‌کنیم.

«انس/ مثل یک مشت خاکستر محرمانه/ روی گرمای ادراک پاشیده می‌شد/ فکر آهسته بود/ آرزو دور بود/ مثل مرغی که روی درخت حکایت بخواند» (ما هیچ...: ٤٤٩).

«زندگی جذبهٔ دستی است که می‌چیند/ زندگی نوبر انجیر سیاه، در دهان گس تابستان است/ زندگی حس غریبی است که یک مرغ مهاجر دارد/ زندگی سوت قطاری است که در خواب پلی می‌پیچد» (صدای پای آب: ۲۹۰).

در این تصاویر هرچند شاعر در جستجوی عناصر تازه‌ای برای ساخت تشبیه است و تا حدودی کارگاهی عمل می‌کند، اما نتیجهٔ حاصله وقتی ذهن بسیاری از خوانندگان را به خود معطوف می‌کند، و در درون آنان احساس خوشی برمی‌انگیزد می‌توان گفت که شاعر به ملکوت شعر و به قول اخوان به مقام نبوت در شاعری دست یافته و چیزی از جنس «ان من البیان لسحرا» آفریده است. سهراب از این دست تصاویر کم ندارد. مورد دوم تشبیهات مذکور را می‌توان از این نوع به حساب آورد.

به پایان بردن این مقاله بدون داوری در باب "وجه شبه"، در شعر سهراب ابتر می‌نماید. عموماً پنج نوع وجه شبه در شعر سهراب قابل مطالعه است:

۱. وجوه شبهی که بر اساس فعل و کارکرد هستند. مانند: «و لنگری در مرداب ساعت یخ بست» (۱۳۰).

۲. وجوه شبهی که بر اساس شکل یا حالتند. مانند: «دور بود از سبزه‌زار رنگ‌های/ زورق بستر فراز موج خواب» (۱۵۷).

۳. وجوه شبهی که بر اساس رنگ هستند. مانند: «رگهٔ سپید مرمر سبز چمن زمزمه می‌کرد» (۸۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

٤. وجوه شبهی که تأویل‌پذیرند. مانند: «حسی شبیه غربت اشیا/ از روی پلک می‌گذرد» (٤٢٧).

٥. وجوه شبهی که از صفات انسانی هستند یا صفت انسانی در آن‌ها غالب است. مانند: «مثل یک گلدان می‌دهم گوش به موسیقی روییدن» (٢٨٨).

«مثل یک میکده در مرز کسالت هستم» (٢٨٨) (ر.ک. رضایی جمکرانی، ١٣٨٢: ٢٦٨-٢٧٢).

نتیجه‌گیری

نوآوری و ابداع در تصاویر سپهری جایگاه بالایی دارد هرچند که بخش عمدهٔ آن از نوع جدولی است.

سهراب با سنن ادبی گذشته اعمّ از تصویر و محتوا آشنایی دارد و در تصویرهای خود نمونه‌هایی از این آشنایی را نشان داده است، البته آشنایی با گذشته ناقض نوآوری نیست.

سپهری با مکاتب ادبی جهان مؤانست داشته و عملاً در مکاتب کلاسیک، رمانتیک و مخصوصاً سوررئالیسم و امپرسیونیسم تصویرآفرینی کرده است.

شاعر از رهگذر برخی از تصاویر تلاش می‌کند خواننده را به عوالم پیچیدهٔ ذهن و خیال خود راهنمایی کند؛ به همین دلیل است که تصاویر انتزاعی و عقلی در اشعارش بر تصاویر حسی غالب است.

ابهام که یکی از ویژگی‌های بارز شعر سپهری است از رهگذر آشنایی‌زدایی احساس و عاطفهٔ خواننده را با خود همراه می‌کند.

ایجاز، خصیصهٔ دیگر اغلب تشبیه‌های بلیغ سهراب است. با توجه به بسامد بالای این تصاویر می‌توان گفت که اغلب تشبیهات او موجز هستند.

هر چند سهراب از عناصر گوناگون مادی، طبیعی، معنوی، روحانی و انسانی استفاده کرده، لیکن عناصر عرفانی و انتزاعی در اشعارش نمود و برجستگی بیشتری دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

جدول بسامدی انواع تشبیه در شعر سپهری

الف) انواع تشبیه به اعتبار ارکان و حسی یا عقلی بودن طرفین

	مرسل مفصل	بلیغ اضافی	بلیغ غیر اضافی	مجمل	مؤکد
حسی به حسی	۲۵	۱۰۷	۲۸	۷	۹
حسی به عقلی	۱٦	۵	۱۰	۸	۰
عقلی به حسی	۸	۱۷۵	۰	۲	۳
عقلی به عقلی	۲	۱	۰	۲	۰
جمع	۵۱	۲۸۸	۳۸	۱۹	۱۲
درصد	٪۱۱/٦۱	٪٦۵/٦۰	٪۸/٦۵	٪٤/۳۲	٪۲/۷۳

ب) انواع تشبیه به اعتبار تعدد طرفین

نوع	جمع	تسویه	مفروق
تعداد	۱۰	۱	۸

ج) انواع تشبیه از جهات دیگر

خیالی	مضمر	تمثیل
٤	۵	۳

پی‌نوشت

۱. سیروس شمیسا هم این ترکیب را اضافهٔ تشبیهی گرفته و معتقد است «این هر دو واژه اسم صوت است. چک چک صدای آب و چل چل صدای پرستو است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۸۰).

۲. این ترکیب تشبیه غریب لحاظ شده. «تشبیهات غریب (در مقابل تشبیهات مبتذل یعنی کلیشه‌ای و تکراری) حاصل ذهن خلاق شاعران و مبین نوآوری ایشان است... . سهراب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

سپهری بین شقایق و اجاق به لحاظ سرخی و در نتیجه گرمابخشی شباهت یافته است» (همان، ۱۰۸).

۳. برای روشن‌تر شدن مطلب مصداق‌هایی را از شاعران پیشین نقل می‌کنیم.

«مار برق»

بر آمد ز کوه ابر مازندران چو مار شکنجی و ماز اندر آن

(منوچهری، ۱۳۷۵: ۷۵)

«مرمر تن»

همیشه تا چو بر دلبران بود مرمر همیشه تا چو لب نیکوان بود مرجان

(فرخی، ۱۳۷۸:۲۷۵)

«باغ جهان»

مراد دل ز تمنای باغ عالم چیست؟ به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

(حافظ، ۱۳٦٤: ۵۳۵)

«ابر چشم»

دوش دور از رویت، ای جان جانم از غم تاب داشت
ابر چشمم بر رخ از سودای دل سیلاب داشت

(سعدی، ۱۳۷٤: ۱۹۵)

«گهوارهٔ دریا»

سطح آب از گاهواره‌ش خوش‌تر است دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است

(پروین، ۱۳۷۵: ۲۵۵)

«فرش زمین»

در ادبیات گذشتهٔ ما فراوان از "فرش" به صورت استعاره برای "زمین" استفاده شده، مثال:

عرش تا فرش جزو مبدع تست عقل با روح پیک مسرع تست

(سنایی، ۱۳٦۸: ٦۰)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

«دانهٔ دل»

پیش مرغان سر کوی مغان دانهٔ دل رایگان خواهم فشاند

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۱٤۱)

«باران ستاره»

از شاخ شکوفه‌ریز گویی کرده است فلک ستاره‌باران

(همان، ۳٤٥)

اگر چه در شعر خاقانی به صراحت ستاره به باران تشبیه نشده، لیکن این ترکیب که صفت فاعلی مرکب مرخّم است، به‌طور ضمنی تشابه "ستارگان" را از جهت کثرت به قطرات باران تداعی می‌کند و چنین ترکیبی پیشینهٔ ادبی دارد.

«قیر شب»

شبی چون شبه روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

(فردوسی، ۱۳۷۳: ٦/٥)

٤. گذشتگان در تصویر به‌ویژه تشبیه و ارکان آن قائل به روشنی و وضوح بودند. برخلاف دیدگاه تصویری سبک هندی و سبک مدرن به‌ویژه مکتب رمانتیک و سوررئالیسم چنان‌که ابویعقوب سکاکی (ف ٦۲٦ ق.) در *مفتاح‌العلوم* گوید: «الفاظ تشبیه نباید بر زبان سنگینی کند و بیگانه و وحشی و ناآشنا نباشد، الفاظ نباید موجب شبه و اغلاق در معانی شود... . وجه شبه باید... چون آب روان باشد، اجزایش روشن، ترکیبش یقینی و محکم و ملازمت در آن قاطع باشد و در روشنی هم‌چون خورشید بدرخشد» (سکاکی: ٤٤٦؛ به نقل از فتوحی، ۱۳۸٦: ص۸٦-۸٥).

٥. «در قدیم، جدول ضرب استعاره‌های تصادفی از برخورد قافیه و ردیف، در تنگنای وزن‌های عروضی سنتی به وجود می‌آمد؛ حالا که جوانان غالباً وزن، حتی وزن نیمایی را هم رعایت نمی‌کنند، هر کلمه‌ای بر حسب تصادف می‌تواند در کنار هر کلمه‌ای قرار بگیرد، بنابراین جدول ضرب استعاره‌های تصادفی بی‌نهایت شده است و غالب این آقایان خیال می‌کنند که شاخ غول را شکسته‌اند که مثلاً فرموده‌اند «تا طلوع انگور چند فرسخ راه است» باور کنید بی‌هیچ‌گونه انتخاب و قصد قبلی من این چند سطر را از یک داستان کوتاه، که یک جوان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

نوشته... برایتان نقل می‌کنم و بعد چند تا کلمه‌اش را عوض می‌کنم تا مثالی باشد، برای کار این آقایان:

(سطربندی عبارات به گونهٔ «شعر منثور» از من است)

از خستگی به درون (خانه) رفتم

دکمه‌های (پیراهنم) را باز کردم

(پالتوم) را از (میخ جا لباسی) می‌آویزم...

حالا یکبار، کلمات خاصی را، در این عبارات از مدار خودشان خارج می‌کنیم و کلماتی از مداری دیگر وارد مدار آن‌ها می‌کنیم:

از خستگی به درون (شقایق) می‌روم

دکمه‌های (صبرم) را باز می‌کنم

(عاطفه‌ام) را از (لحظه‌ها) می‌آویزم...

این رقم اول جدول بود، حالا می‌رسیم به رقم دوم که عوض‌کردن فعل‌ها است، در مرحلهٔ اول جابه‌جایی و تغییرات مداری کلمات در حوزهٔ اسم‌ها و قیدها بود، حالا می‌رسیم به تغییر مدار افعال:

از خستگی به درون خانه (پاشیده می‌شوم)

دکمه‌های پیراهنم را (می‌رهانم)

پالتوم را از میخ جا لباسی (می‌ترسانم)...

... یکبار دیگر "شعری" می‌سازیم از ترکیب مجموعهٔ تغییرات مداری کلمات، هم اسم‌ها و هم فعل‌ها بدین‌گونه:

از خستگی به درون شقایق پاشیده می‌شوم

دکمه‌های صبرم را می‌رهانم

عاطفه‌ام را از لحظه‌ها می‌ترسانم...

محصول جدول تصادفات را با تغییرات مداری کلمات ملاحظه می‌فرمایید. شعری است از نوع غالب شعرهای چاپ شده در مجلات و از بسیاری از آن‌ها "شعرتر" و "معنی‌دارتر"، اگر بگویم بخش عظیمی از شعرهای سهراب سپهری محصول چنین عملی است، همگان مرا به بی‌رحمی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

و بی‌شعوری و حسادت و هر عیب دیگر متهم خواهند کرد ولی، خواهش می‌کنم یکبار شعرهای "ما هیچ ما نگاه" را فقط ازین دیدگاه بررسی کنید، خواهید دید که چیزی نیست جز تغییر مدار خانوادهٔ کلمات، گاهی اوقات خیلی هم زیباست. اگر گفته بود: "بزرگ بود و از اهالی تجریش بود"، شعر نبود، ولی وقتی گفته است: "بزرگ بود و از اهالی امروز بود"، شعر شده است و شعری زیبا. یکی از بهترین شعرهای سپهری است ولی مدار خانوادگی "اهالی مکان" را به "اهالی زمان" عوض کرده است... . هر چه هست، شعر او، به لحاظ تکنیک "شعر زبان‌شناسی" است و محصول تغییرات در مدار خانوادگی کلمات» (عظیمی، ۱۳٦۹: ۱۳٦-۱۳۹).

٦. تصاویر مینیاتوری به تصاویری گفته می‌شود که در کوتاه‌ترین شکل ممکن قرار گرفته باشند (رضایی جمکرانی،۱۳۸۲: ۲۲۰).

۷. منظور از "تصنع" توجه به ظرایف و زیبایی‌آفرینی‌هایی است از قبیل انواع جناس، موازنه، سجع و جابه‌جایی‌هایی از قبیل تشبیه ملفوف و عکس که بیشتر نشان‌دهندهٔ آرایشگری در سخن و اظهار توانایی شاعر است و جز مواردی اندک ارتباطی با محتوا ندارد و بیشتر از شگردهای مورد استفادهٔ سبک خراسانی است.

۸. رضایی جمکرانی در باب ابهام در تشبیهات سپهری به تفصیل سخن گفته است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به رسالهٔ دورهٔ دکتری ایشان، صص ۲۳٤- ۲۳۷.

۹. برای اطلاع بیشتر ر.ک. میر صادقی، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۲.

۱۰. روزبه نیز به این موضوع اشاره دارد: «هم‌زیستی صمیمانه با اشیا و پدیده‌ها، او را به سمت رؤیتی عاشقانه از طبیعت ـ طبیعتی شعورمند و عارفانه ـ رهنمون ساخته است؛ لذا آمیزه‌ای از طبیعت‌ستایی رمانتیک‌های اروپا و طبیعت‌گرایی عرفای شرقی در بسیاری از آثار او پیداست» (روزبه،۱۳۸۱: ۲۲٦).

منابع

قرآن کریم

آشوری، دایوش و ... (۱۳٦٦). *پیامی در راه*. چاپ سوم. تهران: طهوری.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۵٤). *آخر شاهنامه*. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
اعتصامی، پروین. (۱۳۷۵). *دیوان*. به کوشش ولی‌الله درودیان. تهران: نی.
پورنامداریان، تقی. (۱۳۷٤). *سفر در مه* (تأملی در شعر احمد شاملو). تهران: زمستان.
حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳٦٤). *دیوان غزلیات*. به کوشش دکتر خطیب رهبر. چاپ دوم. تهران: صفی علیشاه.
حسینی، صالح. (۱۳۷۹). *نیلوفر خاموش*. چاپ پنجم. تهران: نیلوفر.
حقوقی، محمد. (۱۳۷۳). *شعر زمان ما* (۳). چاپ سوم. تهران: نگاه.
خاقانی، بدیل. (۱۳٦۸). *دیوان*. به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی. چاپ سوم. تهران: زوار.
رضایی جمکرانی، احمد. (۱۳۸۲). تحلیل و نقد تشبیه در شعر معاصر بر اساس آثار سه تن از شاعران نوپرداز معاصر نیما، سهراب و اخوان. رساله دورهٔ دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱). *ادبیات معاصر (شعر)*. تهران: روزگار.
زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۳). *چشم انداز شعر معاصر*. تهران: ثالث.
سپهری، سهراب. (۱۳۷۱). *هشت کتاب*. چاپ یازدهم. تهران: طهوری.
سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷٤). *دیوان غزلیات*. به کوشش خطیب رهبر. چاپ هشتم. تهران: مهتاب.
سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳٦۸). *حدیقةالحقیقه*. به کوشش مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
سیاهپوش، حمید. (۱۳۸۲). *باغ تنهایی* (یادنامهٔ سهراب سپهری). چاپ هشتم. تهران: نگاه.
سیدحسینی، رضا. (۱۳٦۵). *مکتب‌های ادبی*. چاپ دوم. تهران: زمان.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳٦٦). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ سوم. تهران: آگاه.
ـــــــــــــــــــ. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن.
ـــــــــــــــــــ. «شعر جدولی». *مجلهٔ بخارا*. شمارهٔ ۲. صص ۵۷-٤۹.
شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). *نقد شعر سهراب سپهری* (نگاهی به سپهری). چاپ چهارم. تهران: مروارید.
ـــــــــــــــــــ. (۱۳۷۳). *بیان*. چاپ چهارم. تهران: فردوس و مجید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]

ـــــــــــــــ. (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.

عظیمی، محمد. (۱۳٦۹). *از پنجره‌های زندگانی*. تهران: آگاه.

علوی مقدم و اشرف زاده. (۱۳۷۹). *معانی و بیان*. چاپ دوم. تهران: سمت.

فرخی سیستانی، جولق. (۱۳۷۸). *دیوان*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چاپ پنجم. تهران: زوار.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). *شاهنامه* (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

فتوحی، محمود. (۱۳۸٦). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

عابدی، کامیار. (۱۳۸٦). *از مصاحبت آفتاب*. چاپ پنجم. تهران: ثالث.

منوچهری، احمد. (۱۳۷۵). *دیوان*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چاپ دوم. تهران: زوار.

میر صادقی، میمنت. (۱۳۷۳). *واژه‌نامهٔ هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.

نوری علا، اسماعیل. (۱۳٤۸). *صور و اسباب شعر نو فارسی*. تهران: بامداد.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳٦۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ دوم. تهران: توس.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۱). *چشمهٔ روشن*. چاپ چهارم. تهران: علمی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.62.17.5]